

زیبایی‌های نهضت حسینی

حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله شریعتی*

اشاره

بحث پیش‌رو، در باره زیبایی‌های نهضت حسینی است. بی‌تردید، یکی از رموز ماندگاری این نهضت، زیبایی‌هایی است که آن را جاودانه کرده است. اگرچه حادثه کربلا نازیبایی‌های چند هم داشته، اما نگرستن به این واقعه تاریخی از منظر امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت بزرگوارش، جلوه‌گر زیبایی‌هایی است که همگی درس‌آموز و انسان‌ساز است. در این نوشتار، ضمن تعریف زیبایی و بیان انواع آن، نهضت حسینی را از سه منظر: نیت زیبا، سخن زیبا و عمل زیبا مورد بررسی قرار می‌دهیم و به ترسیم زیبایی‌های هر یک می‌پردازیم.

تعریف زیبایی

زیبایی، از کلمه زیبا به معنای شایسته، نیکو، پسندیده، درخور و جمیل گرفته شده و حالتی است نسبی. برخی زیبایی را عبارت از نظم و هماهنگی‌ای دانسته‌اند که همراه عظمت و پاکی در شیء وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات عالی انسان را تحریک کرده، لذت و انبساط را در انسان پدید می‌آورد.^۱

انواع زیبایی

به طور کلی، دو گونه زیبایی ظاهری یا محسوس و باطنی یا معقول وجود دارد. در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز به دو گونه زیبایی ظاهری و باطنی اشاره شده است. امام علی علیه‌السلام فرمود: «الجمال الظاهر حُسن الصورة والجمال الباطن حُسن السریة»^۲ زیبایی

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۱۷۶۷.

۲. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: انتشارات دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۱۶.

ظاهر، خوبی صورت (ظاهر) است و زیبایی باطن، نیکی سیرت است.» بدین‌سان، می‌توان زیبایی را چنین تقسیم نمود:

۱. زیبایی ظاهری:

یکی از اقسام زیبایی، زیبایی ظاهری است. این نوع زیبایی، با حواس ظاهر قابل درک می‌باشد؛ به بیان دیگر، مهم‌ترین ابزار فهم زیبایی ظاهری، حواس پنج‌گانه است: حسّ بِنایی، سیمای زیبا؛ شنوایی، صدای زیبا؛ چشایی، طعم و مزه زیبا؛ لامسه و شامه، ظرافت و بوی زیبا را عیان می‌سازند.

۲. زیبایی باطنی:

این نوع زیبایی، با حواس ظاهری درک نمی‌شود؛ بلکه با عقل و نور باطن قابل درک است. به بیان فیض کاشانی: حسّ ششم انسان که از آن به: عقل، قلب و یا نور تعبیر شده است، قوی‌تر از حواس پنج‌گانه و مختص انسان است.^۱ همچنین، زیبایی ممکن است در گفتار، کردار یا صفات آدمی باشد؛ گفتار زیبا مانند سخنان حکیمانه و آیات قرآن؛ کردار زیبا مانند جهاد در راه خدا و دست‌گیری درماندگان؛ و صفات زیبا مانند: پاک‌دامنی، شجاعت، تقوا، کرم، و اخلاق. روایاتی که زیبایی باطنی را مد نظر قرار داده‌اند، فراوان هستند؛ از جمله: حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «الْجَمَالُ صَوَابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ»^۲ زیبایی، گفتار حق است.» و یا حضرت فرموده: «جَمَالُ الرَّجُلِ فِصَاحَةُ لِسَانِهِ»^۳ زیبایی مرد، به فصاحت زبانش است.» امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز فرمود: «جَمَالُ الرَّجُلِ حِلْمُهُ»^۴ زیبایی مرد، به بردباری او است.» و یا فرموده: «جَمَالُ الْمُؤْمِنِ وَرَعُهُ»^۵ زیبایی مرد، به خودداری او از گناه است.» و «جَمَالُ الْحُرِّ تَجَنُّبُ الْعَارِ»^۶

۱. فیض کاشانی، ملا محسن، المحجّة البيضاء؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۳.

۲. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

زیبایی آزادمرد، دوری از عار است.» و همچنین «جَمَالُ الْعَالِمِ عَمَلُهُ بِعِلْمِهِ»^۱ زیبایی عالم، عمل به علمش است.»

برخی از این زیبایی‌ها، از نگاه هر انسانی زیبا است، مانند: کمک به اسیران جنگی، مداوای مجروحان، عدم تخریب منازل جنگ‌زده‌گان و ایمنی دادن به زنان و کودکان؛ اما برخی زیبایی‌ها هستند که تنها مؤمنان آنها را درک می‌کنند؛ زیبایی مناجات با خدا، از این نوع است. به هر حال، اهتمام معصومین علیهم‌السلام بیشتر بر ترویج زیبایی‌های باطنی است. از این رو، روایات بیشتر به زیبایی‌های باطنی توجه دارند. به قول سعدی:

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست

ای برادر سیرت زیبا بیار

دیر و زود این شکل شخص نازنین

خاک خواهد گشت و خاکش هم غبار

زیبایی‌های نهضت حسینی

برای آشنایی با عمق زیبایی حادثه عاشورا لازم است آن را از سه جهت مورد بررسی قرار دهیم؛ ابتدا نیت پدیدآورندگان نهضت، اعم از امام حسین علیه‌السلام، اصحاب و اهل بیت علیهم‌السلام، سپس سخنانی که از آنان به جای مانده و آنگاه به تفصیل، رفتار و نقش‌آفرینی آنها را بررسی می‌نماییم.

الف- نیت زیبا

نیت، در زیبایی عمل نقش مهمی دارد و جزئی از زیبایی عمل است. مسلماً اگر بخواهیم گفتار و رفتار را به نهایت زیبایی برسانیم، باید همراه با نیت زیبا باشد. صرف زیبایی ظاهری رفتار یا گفتار، کافی نیست؛ چه بسا فردی نادان یا کودکی ناخواسته مرتکب عملی می‌شود که خود بر خوبی آن آگاه نیست و بدون نیت انجام عمل نیک، آن را انجام داده است. به طور کلی، عقل، رفتار و گفتار زیبا را زمانی نیکو و پسندیده می‌دانند که فاعل با آگاهی بر فعل خود، آن عمل را انجام داده باشد.

۱. همان.

مسلماً هدف عاشوراییان، مورد تکریم عقل سلیم بوده است. اگر امام عَلَيْهِ السَّلَام هدف از قیام خود را کسب حکومت و قدرت قرار داده بود، نازیبا بود. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام هدف از نهضت خویش را امر به معروف و نهی از منکر، احیای دین و سنت و اصلاح امت دانسته و می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي.»^۱

«من نه از روی خودخواهی و یا برای خوش گذرانی و نه برای فساد و ستمگری از شهر خود بیرون آمدم؛ بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفاسد امت و احیای سنت و قانون جدم، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و راه و رسم پدرم، علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام است.»

امام در این فراز، هر گونه شائبه قدرت‌طلبی و فساد را از قیام خویش نفی کرده است. از طرفی، نیت ایشان خیرخواهانه بوده است؛ یعنی اصلاح امت و احیای سیره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام. نیت خالص برای خدا، یعنی قیام خالصانه برای پروردگار؛ «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفُرَادًا»^۲ دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید.»

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از ابتدای مسیر به دنبال اصلاح نیت همراهان و پالایش برخی افرادی که با نیت‌های دنیایی همراه ایشان شده‌اند نیز بوده‌اند. به همین دلیل، در منزل «زباله» که قاصدی خبر شهادت مسلم را آورد، امام آن را مخفی نکرد و به او فرمود که بگوید تا همه بشنوند. آنگاه تصریح فرمود که: «مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْإِنصِرَافَ فَلْيَنْصِرِفْ، لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَّا ذِمَامٌ»^۳ هر یک از شما یاران من بخواهد برگردد، آزاد است و از طرف ما بیعتی برگردنش نیست.»

۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. سوره سبأ، آیه ۴۶.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۸۴ق، ج ۵، ص ۴۱۸: «هر که دوست دارد برود، برود؛ تعهدی بر عهده افراد نیست.»

همین خبر، عده‌ای را از امام جدا کرد. شب عاشورا هم به اصحاب فرمود: می‌توانید از تاریکی شب استفاده کنید و بروید؛^۱ چنانکه نیمه‌شب به هلال بن نافع می‌فرماید: از تاریکی شب استفاده کن و برو. اینها با من کار دارند؛ اما او التماس می‌کند و حضرت نیز اجازه می‌دهد که همراهش بماند.^۲

ب- سخنان زیبا

مرحله دوم زیبایی قیام عاشورا، سخن نیکو و پسندیده است؛ سخنانی که زیبایی محتوایی‌اش، حتی غیر مسلمانان را نیز به تحسین واداشته است. در اینجا بایسته است به چند نکته اشاره کنیم:

۱. این سخن‌ها با هدف هدایت انسان‌ها و در حالی بیان شده که گویندگان آن می‌دانسته‌اند تا ساعتی دیگر مرگ به سراغ‌شان می‌آید. معمولاً با تصور چنین حالتی، دلهره و اضطراب تمام وجود فرد را فرا می‌گیرد و نمی‌تواند سخنی از روی اندیشه بگوید؛ چه رسد به اینکه سخنانی با محتوا بر زبان جاری کند. غالب افرادی که در نهضت حسینی نقش داشته‌اند، جملات کلیدی، گویا و پرمحتوایی را بیان نموده‌اند.
۲. برای آنکه سخن بر شنونده تأثیرگذار باشد، باید مخاطب دارای شرایطی باشد؛ وگرنه بی‌تأثیر است. یکی از دلایلی که سخنان حضرت در کوفیان مؤثر نبود، این بود که شکم آنان از حرام پُر شده بود؛ «فَقَدْ مَلَأَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ»^۳ به بیان قرآن: «صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ»^۴ یعنی چنین کسانی کر و کور و لال‌اند؛ به بیان دیگر، مشکل از گیرنده سخن است که سخن حق بر آنها تأثیر نمی‌گذارد.^۵

۱. همان، ص ۴۱۹: «إِنِّي قَدْ أذْنَبْتُ لَكُمْ فَأَنْطَلِقُوا جَمِيعاً فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَ لِيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي جَزَاكُمْ اللَّهُ خَيْرًا...»

۲. سید بن طاووس، اللهوف، منشورات الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش، ص ۱۵۴.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۱۵۴.

۴. سوره بقره، آیه ۱۸ و ۱۷۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴. امام علی علیه السلام پس از آنکه صفات متقین را به تفصیل برای صحابی خویش، «همام» بیان می‌نماید، وی با فریادی از سوادای دل، جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. حضرت می‌فرماید: «و هَكَذَا يَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؛ مواعظ بلیغ، با اهلس چنین می‌کند.»

۳. ارزش و زیبایی هر سخن، به محتوای آن بر می‌گردد؛ یعنی محتوای غنی، افراد را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد، از این رو، سخن لغو و بیهوده هیچ ارزشی ندارد؛ هرچند زیبایی ظاهری داشته باشد. سخنان امام حسین علیه السلام آن قدر پرمحتوا و زیبا بود که حتی در ذهن برخی از دشمنان نیز تأثیر گذاشت.

۴. سخن نیکو، نگاه اثر و زیبایی بیشتری دارد که از فرد کاملی که خود بدان عمل می‌کند، صادر شود. از همین رو است که سخنان امامان معصوم علیهم السلام انسان‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ج- رفتار و عمل زیبا

زیبایی عمل، حاکی از زیبایی درون و به‌مراتب از نیت و گفتار برتر است. در اینجا به برخی زیبایی‌های عملی اشاره می‌کنیم.

۱. انس با خدا

یکی از زیبایی‌های کربلا، انس امام حسین علیه السلام با خدا است که در قالب نیایش و رفتار عاشقانه صورت گرفت. امام علیه السلام با خدا انس دیرینه داشت؛ چنانکه فرازهای دعای عرفه حضرت، حاکی از آن است. آن امام بزرگوار، خدا را در حدّ اعلا می‌شناخت و به همین جهت، لذت مناجات با خدا را به‌خوبی درک می‌کرد و در برابر قضا و قدر الهی تسلیم بود؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ»^۱ ستایش، خاصّ خدایی است که نیست برای قضا و حکمش، جلوگیری و نه برای بخشش و عطایش، مانعی.»

یا در فراز دیگر می‌فرماید: «خِرْلِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أُخِّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ؛ قضا و قدرت را بر من خیر و مبارک ساز تا در خوش و ناخوش مقدراتت، آنچه را دیر می‌خواهی بر من، زودتر دوست ندارم و آنچه را زودتر می‌خواهی، دیرتر مایل نباشم.»

آن حضرت از خدا می‌خواهد چنان حالت رضایی در او ایجاد شود که هر چه خدا مقدر کند، همان را دوست داشته باشد. از این رو، نارضایتی و گلایه‌ای در صحبت‌های

۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

ایشان مشاهده نمی‌شود و انجام همه چیز را به دست توانای حق می‌بیند؛ «إِلَهِي أَنْتَ تَقْتَنِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ»^۱ پروردگارا! تو محل وثوق من در هر سختی، و امیدم در هر مشکلی می‌باشی.»

مناجات با خدا در میدان جنگ، در حالی که فرد، امیدی به زندگی دنیایی ندارد، زیبا است. شب‌بیداری و راز و نیاز اصحاب تا سحرگاهان، به همراه زمزمه تلاوت قرآن و نیایش که از خیمه‌ها به گوش می‌رسید نیز بسیار دل‌انگیز است.^۲ پس از آنکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا وَيَرَاهُنَّ سَبَايَا»^۳ خدا خواسته تو را کشته‌شده و زنان را اسیر ببیند. امام عَلَيْهِ السَّلَام انس با خدا را در رفتار هم نشان داد؛ زیرا همه چیز را برای حق تعالی در طبق اخلاص گذاشت و از همه آنچه داشت، گذشت.

۲. نماز در میدان جنگ

رابطه انسان و خدا اگر تنها در ظاهر نباشد و با معرفت الهی و از صمیم قلب صورت گیرد، رابطه‌ای عاشقانه و زیبا است و در این میان، نمازی که ستون دین است، بهترین رابطه با معبود است و یکی از زیباترین جلوه‌های نماز، در هنگامه جنگ است.

ابوتمامه صیداوی، ظهر عاشورا به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام عرضه داشت: «دوست دارم نماز ظهر را با شما بخوانم و سپس کشته شوم.» امام عَلَيْهِ السَّلَام نیز دعا می‌کنند که: «خدا تو را از نمازگزاران قرار دهد.»^۴ مگر نمازگزاران چه رتبه‌ای نزد خدا دارند که آن حضرت برای فردی که تا لحظاتی دیگر در رکاب حسین عَلَيْهِ السَّلَام شهید می‌شود، چنین دعا می‌کند؟ و این گونه، جلوی دیدگان دشمن، در حالی که زهیر و سعید خود را سپر نمازخوانان کرده‌اند، نماز اقامه می‌شود. پس از نماز، سعید آن قدر تیر خورد که بر زمین افتاد و به شهادت رسید.^۵ آیا ما تا این حد حاضریم برای اقامه نماز هزینه دهیم؟

۱. طبری، تاریخ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۴۲۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۴.

۲. سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، پیشین، ص ۱۲۰.

۳. همان، ص ۶۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

۴. طبری، تاریخ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۴۳۹.

۵. سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، پیشین، ص ۱۳۶.

۳. وفاداری

پرچم‌دار سپاه، به منزله ستون سپاه است و سقوط پرچم، مساوی است با ضعف سپاه. از این رو، باید آن را به دست باوفاترین فرد داد که تا آخر در احتزاز باشد؛ مانند حضرت ابوالفضل علیه‌السلام که حتی دشمن نیز وفاداری این علمدار کربلا را تحسین نمود؛ چنانکه ایشان امان‌نامه شمر را رد کرد^۱ و پرچم را تا آخر نگه داشت. نمونه دیگر وفاداری ابوالفضل علیه‌السلام آنجا است که وقتی برای آوردن آب، کنار نهر آب رفت، تشنگی او را واداشت تا ناخودآگاه کفی از آب بردارد؛ ولی آن را فروریخت تا قبل از حسین و اهل بیت علیهم‌السلام آب نخورد.^۲ هر یک از اصحاب نیز ضربات شمشیر را بر جان خریدند و وفاداری خود را به روشنی ثابت نمودند. شب عاشورا زمانی که اصحاب گمان کردند شاید زینب تصور کند حسین تنها می‌ماند، با اعتقادی راسخ اعلام می‌دارند که اگر هزار بار کشته شوند و سپس زنده گردند، دست از حسین بر نمی‌دارند.^۳ این صحنه‌ها، زیباترین زیبایی‌هایی است که در حادثه عاشورا رخ می‌دهند.

۴. صبر در بلا

خداوند انسان‌ها را می‌آزماید تا ثبات قدم آنان را بسنجد و این، سنت الهی است که هر کس ایمانش بیشتر باشد، آزمونش سخت‌تر است. یکی از راه‌های آزمایش الهی، آزمودن انسان به صبر است. در مکتب اسلام، صبر به منزله سر برای ایمان دانسته شده است.^۴ امام حسین و اهل بیتش علیهم‌السلام، به‌ویژه زینب کبری علیها‌السلام، چه نیکو از پس این امتحان بزرگ برآمدند.

گفتم اگر سر می‌دهم، این هم سر من

لب تشنه حنجر می‌دهم، این حنجر من

شش‌ماهه اصغر می‌دهم، این اصغر من

صد پاره پیکر می‌دهم، این پیکر من

۱. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، قم: آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۹.

۲. سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، پیشین، ص ۹۴.

۳. شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۹۴.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۷۰، ص ۱۸۳.

امام علیه السلام علی اکبرش را فدا کرد، علی اصغر طفل شیر خوارش را هدیه کرد و با شهادت برادر نیز کمرش شکست، سنگ و شمشیر بر بدن مطهرش وارد شد و ده‌ها نفر از خاندان و یارانش قطعه‌قطعه شدند؛ اما در برابر همه این مصائب، عاشقانه صبر نمود و صحنه دیگری از زیبایی کربلا را به نمایش گذاشت.

۵. آزادگی

آزادگی، از نعمت‌های الهی است. دین آمده است تا افراد را از قید و بندهای درونی یا بیرونی نجات دهد. اساس رسالت پیامبران نیز همین است؛ «لِيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۱ نفس انسان از آزادگی لذت می‌برد و از اسارت و قید و بند، در رنج است. از این رو است که امام علیه السلام دشمن را نیز به آزادگی سفارش کرد. امام حسین علیه السلام خطاب به کوفیان فرمود: «يا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَةَ فَكُونُوا أحرارًا فِي دُنْيَاكُمْ»^۲ ای پیروان آل ابوسفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، پس در دنیای‌تان آزاده باشید.» یعنی اگر دین و مرام مرا هم قبول ندارید، خود را آزاد کنید؛ آزاد از همه تعلقات. امام علیه السلام آمده بود که آنان را درس آزادگی بیاموزد؛ «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا»^۳ تعلقات گاه به دست خود انسان ایجاد می‌شود، گاه از بیرون و توسط دیگری؛ هر چه باشد، قید و بند است و امام علیه السلام آمده تا انسان‌ها را از هر گونه قید و بند ستمکاران برهاند. دارایی دنیا بد نیست، بلکه تعلق داشتن به آنها بد است؛ به بیان دیگر، اینها همه نعمت‌های الهی و لازمه زندگی انسان است؛ آنچه مذموم است، «تعلق» داشتن به دنیا است؛ هر چند چیز اندکی باشد. برای رسیدن به کمال انسانی، باید از قید تعلق آزاد شد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
خور و خواب و خشم و شهوت شغب است و رنج و ظلمت
تو ز پای‌بند شهوت به در آی تا ببینی طیران آدمیت

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۴۹.

۳. طبری، تاریخ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۴.

قید و بند بیرونی، توسط حکومت‌ها ایجاد می‌شود. از این رو، امام می‌خواست کوفیان را از سلطه انسان فاسدی که همه را برده خود می‌پنداشت، رها کند. او می‌خواست مردم آزادانه راه و منش زندگی خود را انتخاب نمایند و آزاد فکر کنند.

۶. جوانمردی

در عین دشمنی، رعایت جوانمردی زیبا است. امام علیه‌السلام از لحظه دیدار دشمن، رسم جوانمردی را رعایت کرد؛ اولین دیدار امام علیه‌السلام با دشمن، زمانی بود که حرّ با هزار سوار با آن حضرت مواجه شد. همه سپاه حرّ تشنه بودند و امام علیه‌السلام دستور دادند که به سربازان دشمن آب دهند.^۱ جوانمردی، صحنه دیگری از زیبایی است که در حادثه کربلا شکل می‌گیرد. این در حالی است که آن سوی صحنه، آب را به روی کودکان و زنان بستند و بدترین نازیبایی‌ها را به نمایش گذاشتند.

۷. حمایت و تبعیت از امام علیه‌السلام

اصحاب قرار گذاشتند تا زنده‌اند نگذارند حتی یک نفر از خاندان امام علیه‌السلام وارد معرکه شود و هر یک هنگام جان دادن خوشحال بودند که سرشان بر بالین امام زمان‌شان بوده، لبخند رضایت امام بدرقه راه‌شان شده و بعضی به این هم راضی نبودند و از امام علیه‌السلام می‌پرسیدند: آیا به عهدم با شما وفا کردم؟ و این نیز زیبا بود که امام علیه‌السلام حتی بر بالین غلام سیاه هم حاضر شدند و دعایش کردند که: «خدا در قیامت رویت را سفید گرداند.»^۲ چقدر زیبا است که امام علیه‌السلام به نزدیک‌ترین فرد به خود، یعنی علی اکبر، اجازه میدان می‌دهد^۳ و زیباتر اینکه حسین علیه‌السلام فقط به رضای الهی توجه دارد و همه چیز خود را فدای محبوب می‌سازد. چه زیبا است که نوجوانی به نام قاسم با التماس از عمویش می‌خواهد تا در راه حمایت از دین و امامش به میدان رود؛ اگرچه لباس رزم بر تنش بزرگ است، اما او همچون شیر وارد میدان شده و با اینکه بدن‌های پاره پاره شهدا را دیده، ولی چون به مرگ با دیده دیگری می‌نگرد و آن را از غسل شیرین‌تر

۱. شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۷۸.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۲۳.

۳. شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۶.

می‌داند، بدون هیچ ترس و اضطرابی وارد میدان می‌شود.^۱ حمایت از امام علیه السلام و دین خدا با نیت خالص، قدرت والا، نگرش بلند و ایمان راسخ به انسان می‌بخشد. جلوه زیبای دیگر این حمایت، وقتی است که دست‌های قمر بنی‌هاشم را قطع کردند و او رجز می‌خواند: «وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي، إِنِّي أُحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي، وَ عَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِي؛^۲ یعنی به خدا قسم، اگر دست مرا قطع کردید، از دین و مرام و امام خود دست بر نمی‌دارم.»

۸. عزت

عزت‌مندی حسین علیه السلام و یاران و خاندانش، در عین شکست ظاهری نیز از زیبایی‌های این نهضت است؛ آنجا که می‌فرماید: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيْتُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أُفْرُ مِنْكُمْ فِرَارَ الْعَبِيدِ.»^۳ و یا فرمود: «أَلَا وَ أَنَّ الدَّعَى بِنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السِّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هِيَ هَاتِ مِّنَّا الدَّلَّةُ يَأْتِي اللّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ حُجُوْرُ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ.» پذیرش حکومت یزید، ذلتی بود که مرگ در برابر آن عزت بود. به قول امام علی علیه السلام: «الْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاثُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ؛^۴ مرگ، در زندگی با ذلت، و زندگی، در مرگ با عزت است.» شب عاشورا، نمایشی بود از شکست‌ناپذیری آنان که به وجود حسین علیه السلام عزت یافته بودند. هیچ اظهار عجزی از اینان در تاریخ دیده نشده است. بیت «الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوْبِ الْعَارِ، وَ الْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُوْلِ النَّارِ؛^۵ مرگ، بهتر از عار و ننگ، و عار و ننگ، بهتر از داخل شدن در آتش است»، نشان‌گر همین عزت‌گرایی است.

۹. فداکاری و ایثار

امام حسین علیه السلام از هر چه داشت، گذشت؛ برای رضای خدا از کودک خردسال، جوان محبوب، فرزندان برادر و خواهر، اهل بیت و نیز از بهترین و باوفاترین یاران خویش

۱. همان، ص ۱۰۸.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۴۰.

۳. همان، ج ۴۴، ص ۱۹۱؛ همان، ج ۴۵، ص ۷.

۴. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، آستان قدس، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش، خطبه ۵۱.

۵. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، پیشین، ص ۱۴۴.

چشم پوشید. چه زیبا است که اصحاب در دو راهی رفتن برای زنده بودن و ماندن برای پاره پاره شدن، ماندن را که نشان وفا و ایثار است، برگزینند. جلوه دیگر زیبایی کربلا آنجا است که برای رفتن به میدان جنگ، از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. زیباترین فداکاری، زمانی است که مادری نظاره‌گر باشد که فرزندش زیر ضربات شمشیر جان می‌دهد و آنگاه که دشمن سرش را برای مادر می‌فرستد، بگوید: چیزی را که در راه خدا دادم، پس نمی‌گیرم.^۱ زیبا است ایثار خواهری که دو فرزندش در راه برادر قطعه قطعه شوند و برای اینکه مبادا برادر شرمسار شود، هرگز اظهار نمی‌کند که دو جوانم کشته شده‌اند.

۱۰. هدایت در پرتو حماسه

امام حسین علیه السلام، به دنبال هدایت افراد است؛ حتی جنگ و آخرین لحظات حیات و یا پس از پاره پاره شدن بدن عزیزانش، صدای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» از حضرت شنیده می‌شد؛ نه به لحاظ نصرت ظاهری که یک نفر و چند نفر برای آن کافی نبود، بلکه برای رسیدن به فوز عظیم، نماندن در جهل، بیرون آمدن از ذلت و هدایت افراد. در ماجرای کربلا، زینب علیها السلام شاهد هدایت انسان‌ها است. از این رو، سخن از زیبایی می‌گوید؛ «ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۲ جز زیبایی ندیدم. آن بانوی بزرگوار می‌بیند که برخی هدایت شده، به فوز عظیم رسیدند و بعضی نیز پس از عاشورا هدایت می‌شوند و با ظلم‌ستیزی، جامعه را از اسارت ظالم نجات می‌دهند. از این رو، روز یازدهم محرم هنگامی که امام سجاد علیه السلام از بر زمین ماندن بدن ولی خدا می‌نالند، در حالی که دشمن بدن سربازان خود را دفن کرده، حضرت زینب علیها السلام نوید می‌دهد که اینجا میعادگاه عاشقان و هدایت‌یافتگان می‌گردد.^۳ آری، نباید حوادث را آنی و لحظه‌ای نگریست و این، رمز زیبا دیدن حوادث تلخ است.

۱. خوارزمی، مقتل خوارزمی، تحقیق شیخ محمد سماوی، قم: انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۵ - ۲۶.

۲. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم: دفتر نشر نوید اسلام، چاپ دهم، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۱۸۳.

۱۱. مفهوم تازه‌ای از پیروزی

عاشورا نشان داد که پیروزی، تنها به غلبه نظامی نیست؛ بلکه در اوج مظلومیت و شکست ظاهری هم می‌توان فاتح و پیروز بود. عده‌ای به غلط، پیروزی را تنها در «غلبه نظامی» می‌پندارند و شکست را در مظلومیت و کشته شدن؛ در حالی که از منظر اسلام، شهادت در راه خدا و تحقق اهداف الهی، پیروزی واقعی است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: پس از شهادت امام حسین علیه السلام وقتی ابراهیم بن طلحه بن عبیدالله، خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: «ای علی بن حسین! چه کسی [در این مبارزه] پیروز شد؟»، امام علیه السلام فرمود:

«اِذَا ارْتَدَّتْ اَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَادْنُ ثُمَّ اِقِمْ؛ اگر می‌خواهی بدانی چه کسی (یزید یا امام حسین علیه السلام) پیروز شده است، هنگامی که وقت نماز فرا رسید، اذان و اقامه بگو (آنگاه ببین چه کسانی ماندند و چه کسانی رفتند)». ^۱ امام با این جملات فهماند که ما پیروزیم؛ زیرا هدف قیام که احیای اسلام و سنت رسول خدا بود، تحقق یافته است. هنوز نام جدم رسول خدا بر ماذنه‌های مسجد اعلام می‌شود و حال اینکه امویان در صدد از بین بردن نام و نشان رسول اعظم و اسلام بودند.

۱۲. پیام‌رسانی زیبا

طراحی امام حسین علیه السلام برای پس از عاشورا چه زیبا است؛ آن حضرت، اهل بیت خویش و در رأس آنان زینب علیه السلام را با خود همراه خود نمود تا مدیریت برنامه‌های کاروان پس از عاشورا را به او بسپارد. نیمی از کار با حسین علیه السلام و یاران او بود؛ اما باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کرد که کار ناتمام نماند. امام علیه السلام زینب را که یک زن است و در جنگ تا حدودی در امان است، با خود همراه ساخت تا پیامش را به درون کاخ‌ها و اجتماعات کوفه و شام برساند. این خاندان از مرد و زن‌شان تا کودک خردسال‌شان، همه خطیب‌اند و بی‌باک؛ هر کس در حلقه‌ی خویش ماجرا را بازگو کرد. یزیدیان کار را در عاشورا تمام شده می‌دانستند؛ اما «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» ^۲ نقشه و

۱. همان، ج ۴۵، ص ۱۷۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۵۴.

طراحی امام علیه السلام، بسیار زیبا بود. بازماندگان کربلا کسانی بودند که حتی سربازان دشمن را تحت تأثیر قرار داده، گریانند. اسیرانی که مبلغ حسین علیه السلام بودند، به دست دشمن در هر کوی و برزن چرخانده شدند و آنان گفتند، آنچه را دیده بودند و دشمن زمانی فهمید که این کار به ضررش بوده که دیگر آنان رسالت خود را به انجام رسانده بودند. پس از پایان کار نیز آنان را با احترام به وطنشان باز گرداندند. آری، اگر نبود پیام‌رسانی و خطبه‌های آتشین زینب علیه السلام و اهل بیت، اهداف بلند امام علیه السلام و یارانش فراموش می‌شد.

سیرنی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود
کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ
پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود
چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان
در کویر تفته جا می‌ماند اگر زینب نبود
زخمه زخمی ترین فریاد، در چنگ سکوت
از طراز نغمه وا می‌ماند اگر زینب نبود
در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ
در گلوی چشم‌ها می‌ماند اگر زینب نبود
ذوالجناح دادخواهی، بی‌سوار و بی‌لگام
در بیابانها رها می‌ماند اگر زینب نبود
در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب
پشت کوه فتنه‌ها می‌ماند اگر زینب نبود^۱